

فرهنگ اصطلاحات اجتماعی - فلسفی (۱)

سکولاریسم

علی اصغر دارایی

اشاره:

با توجه به رواج فراوان برخی اصطلاحات فکری که درون‌مایه‌های فلسفی و کارکردهای اجتماعی دارند؛ برآن شدیم که در هر شماره یکی از این اصطلاحات را به گونه‌ای مختصر و سهل‌الوصول معرفی و شرح کنیم. این ستون جرعه‌آبی است برای لبهای تشنه و روچه‌های عطشناک؛ و تفصیل مطلب را باید از جای دیگر جست.

مقدمه

تعبیر سکولاریزاسیون در زبان‌های اروپایی، اول بار در «معاهده سال ۱۶۴۸ وستفالی» به کار رفت و مقصود از آن، توضیح و توصیف انتقال سرزمین‌هایی به زیر سلطهٔ اقتدارهای سیاسی غیر روحانی بود که پیش‌تر تحت نظارت کلیسا قرار داشت. بعد از این معاهده، املاک و زمین‌هایی که متعلق به

کلیسا بود و توسط مقامات روحانی اداره می‌شد، از تصرف آن‌ها خارج شد و به مقامات غیر روحانی انتقال یافت. این عمل را «سکولار کردن» گفتند. در آن ایام، واژه یا تعبیر سکولاریس در بین مردم متداول بود، و تمیز و تفکیک میان مقدس و دینی (Sacred) و دنیوی یا عرفی (Secular) که اجمالاً در حکم تمیز و تفکیک مفاهیم مابعدالطبیعی مسیحی از همهٔ اشیا و اموری بود که این جهانی یا غیر مقدس و ناسوتی تلقی می‌شدند، تداعی‌کنندهٔ قول به برتری امور و مفاهیم مقدس و یا دینی بود. بعدها، تعبیر سکولاریزاسیون به معنایی متفاوت، گرچه مرتبط با این مفهوم اولیه، به معاف و رها کردن روحانیان از قید عهد و پیمان‌شان اطلاق شد. این تعبیر در قرن بیستم که مفهوم مورد نظر فحواهای کلی‌تر اجتماعی یافت، به معانی باز هم متنوع‌تری به کار رفت. برای مثال، جامعه‌شناسان از این اصطلاح برای نشان دادن مجموعه‌ای از جریان‌ها استفاده کردند که طی آن،

عنان کنترل محیط اجتماعی، زمان، امکانات، منابع و افراد از کف مقامات دینی خارج شده و روش‌ها و رویه‌های تجربی مشربانه و غایات و اهداف این جهانی به جای شعایر و نحوه عمل‌های نمادینی نشسته است که معطوف به غایات آن جهانی یا مافوق طبیعی‌اند.

این اصطلاح بعدها برای نوعی تحول اجتماعی به کار رفت که در روند آن، نهادهای گوناگون اجتماعی به تدریج از یکدیگر تمایز یافتند و از قید قابلیت‌های آن مفروضات دینی که پیش‌تر از عملکرد آن‌ها خبر می‌داده و در موارد زیادی خود این عملکردها را برمی‌انگیخته و هدایت می‌کرده‌اند، رهاتر می‌شوند. بنابراین چنین فرآیندی، متضمن از دست رفتن حاکمیت مفاهیم ماورای طبیعی بر امور بشر است؛ لذا در حالت توسعه یافته آن به عنوان جدانگاری دین و دنیا از یکدیگر شناخته می‌شود.

سکولاریسم و اصالت دنیا

نگاه دیگری به مطالبی که گفته شد، سرشت متغیر مفهوم سکولاریسم و در نهایت دشواری عرضه تعریفی جامع و مانع از آن را باز می‌نمایاند. این مفهوم با اصالت دنیا (دنیویگری) که گاهی با آن مشتبه می‌شود، تفاوت دارد. جداانگاری دین و دنیا اساساً به فرایندی از نقصان و زوال فعالیت‌ها، باورها، روش‌های اندیشه و نهادهای دینی مربوط می‌شود که عمدتاً با سایر فرایندهای تحول ساختاری-اجتماعی، یا به عنوان پیامد ناخواسته و یا ناخودآگاه فرایندهای مزبور رخ می‌دهد؛ در حالی که اصالت دنیا (یا قول به دنیویگری) یک جهان بینی است. قایلان و مبلغان این جهان بینی آگاهانه، همه شکل‌های اعتقاد به امور و مفاهیم ماوراء الطبیعی و کارکردهای مختص به آن را طرد و تخطئه می‌کنند و از اصول غیر دینی به عنوان مبنای اخلاق شخصی و سازمان اجتماعی حمایت می‌کنند. این جهان بینی احتمالاً تا حدی به فرایندهای جداانگاری دین و دنیا مدد می‌رساند؛ ولی قراین و شواهد حتی در مورد جوامعی که رسماً به اصالت دنیا قائل بوده‌اند (مثل اتحاد جماهیر شوروی سابق)، نشان می‌دهد که این امر تنها به صورت بسیار تدریجی و بسیار غیر بنیادی تر از تأثیری صورت می‌پذیرفته است؛ که فرایندهای گسترده تر تحول ساختاری-اجتماعی مانند صنعتی شدن و شهرنشینی بر جریان جداانگاری دین و دنیا داشته‌اند.

■ سکولاریزم نوعی الحاد

نیست و در سکولاریزم،

«خداوند» انکار نمی‌شود.

اما خطر سکولاریزم، شاید

بیش تر از الحاد باشد؛

زیرا الحاد صراحتاً به نفی

خداوند و دین می‌پردازد،

در حالی که سکولاریزم

ظاهر دین را می‌پذیرد و آن

را سازوکاری دنیوی

می‌بخشد؛ اما باطن دین

را نفی می‌کند و از آن

چشم می‌پوشد.

سکولاریسم و الحاد

باید توجه داشت که سکولاریسم به معنای «انکار خدا» نیست. در اروپای متجدد و در غرب، شاید کسانی پیدا شوند که سکولار باشند، ولی وحی و خدا را انکار نکنند. بنابراین، سکولاریزاسیون صورتی از کفر و بی دینی نیست و آن را عین هیچ یک از جهان بینی ها و ایدئولوژیها مثل ماتریالیسم و رئالیسم و ناتوریسم و اگزیستانسیالیسم نباید دانست و آن را نباید به بحث های فلسفه و کلام و تدابیر اهل سیاست محدود کرد. سکولاریزاسیون همه جای و هر جایی است و اکنون کم و بیش

علم، به تدریج تقابل و تعارض میان علم و دین به شکل های مختلف بروز کرد و در نهایت، مؤدی به سکولاریسم شد؛ اما برخی هم با توجه به معانی «Seculum» متذکر شده اند که: «این معادل عربی را باید حکمانه بدانیم؛ یعنی عالمی بودن و این جهانی بودن».

بعد از رهایی از این مقدمه، اگر بخواهیم «جدا انگاری دین و دنیا» را به اجمال تعریف کنیم، می توانیم بگوییم: «فرآیندی است که طی آن، وجدان دینی، فعالیت های دینی و نهادهای دینی اعتبار و اهمیت اجتماعی خود را از دست می دهند».

■ جداانگاری دین و دنیا بدان معناست که دین در عملکرد نظام اجتماعی به حاشیه رانده می شود و کارکردهای اساسی در عملکرد جامعه با خارج شدن از زیر نفوذ و نظارت عواملی که اختصاصاً به امر ماوراءطبیعی عنایت دارند، عقلانی می شود.

این بدان معناست که دین در عملکرد نظام اجتماعی به حاشیه رانده می شود و کارکردهای اساسی در عملکرد جامعه با خارج شدن از زیر نفوذ و نظارت عواملی که اختصاصاً به امر ماوراء الطبیعی عنایت دارند، عقلانی می شود.

مظاهر کنونی جداانگاری دین و دنیا

تجزیه و تحلیل ساختار اجتماعی، به صورتی کلی نشان می دهد که نظم و عملکرد جامعه تا چه حد بر تصوراتی که از امر ماوراء الطبیعی و رفتارهای مرتبط با آن وجود دارد، متکی است. این سخن به این معناست که چنان تجزیه و تحلیلی، حدگرایی یک جامعه به جداانگاشتن دین و دنیا را نیز باز می نمایاند. جدای از تجزیه و تحلیل کامل نظام اجتماعی، انواع واقعیات اجتماعی نیز می توانند به مثابه نشانه های میزان میل جامعه به جداانگاری دین و دنیا عمل کنند. اگرچه میزان نشان دهنده ربط این نشانه ها در یافت های اجتماعی و فرهنگی متفاوت و مختلف خواهد بود؛ به طور کلی می توان گفت که تخصصی شدن روز افزون و ناگزیر نقش ها و وظیفه ها در تفکیک و تمایزهای ساختاری جامعه، به نحوی قطعی نفوذ دین را بر نهادهای اجتماعی تقلیل داده است. امروزه دین در غرب، از اوج مرتبت نفوذ فراگیر، و حتی

در همه جای عالم خانه کرده و با گوش ها و زبان ها قراری بسته است که به هر چه در سکولاریسم نمی گنجد، وقعی نگذارند و به همین جهت است که در عالم جدید، سخن دین بسیار دشوار شنیده و فهمیده می شود. اگر اکنون از شدت این دشواری قدری کاسته شده است، از آن رو می باشد که غشای وهمی که سکولاریزاسیون را احاطه کرده بود، دارد کم کم سست و شفاف می شود و سکولاریزاسیون - که با آن همه چیز، اعم از دین و تفکر و قانون شیوه زندگی عصری می شد - خود به صورت یک امر زمانی و تاریخی در می آید؛ یعنی خیاط در کوزه می افتد.

تعریف سکولاریسم

چنانچه سکولاریسم را از نظر لغوی و لفظی بررسی کنیم، معبر خوبی به سوی تعریف آن خواهیم گشود. لاتین این واژه «Secularis» است و از «Seculum» به معنای دنیا یا گیتی در برابر مینو گرفته شده است. «Seculum» هم به معنای عصر و دوره و زمان و روح زمان و قرن و هم به معنای عالم و دنیا است. (البته عالمی که با نفی آخرت همراه است) در زبان عربی، معادل سکولاریسم را «علمانیه» گفته اند؛ یعنی آن را از ریشه علم دانسته اند؛ زیرا معتقدند: «با فراهم شدن مقدمات پیشرفت

تعیین کننده و سرنوشت سازی که روزگاری داشت، سقوط کرده و صرفاً به یک بخش از نظم اجتماعی تبدیل شده است.

درست همان گونه که نهادهای دینی مرکزیت خود را در جامعه از دست داده اند و درست همان طور که جامعه دیگر غایبات دینی را به عنوان اهداف اصلی و اولیة خود قبول ندارد، به نظر می رسد که آگاهی دینی نیز و لوبه عنوان پدیده ای نامرئی تر، نقصان گرفته است و پرسش های اصلی بشر نظیر: «از کجا آمده ام؟ به کجا می روم؟ چرا آمده ام؟» هم چندان مجال

اگر بخواهیم «جدا انگاری دین و دنیا» را به اجمال تعریف کنیم، می توانیم بگوییم: فرایندی است که طی آن، وجدان دینی، فعالیت های دینی و نهادهای دینی اعتبار و اهمیت اجتماعی خود را از دست می دهند.

طرح نمی یابند و روی در محاق نهاده اند، این پرسش های سه گانه که اصول دین متکفل پاسخگویی به آن هاست، دیگر دغدغه آفرینی نمی کنند و بشر در زیر تلی از اطلاعات سرگرم و مشغول به جزئیات شده است. گرفتاری به این جزئیات که قادر نیستند معنایی عمیق به زندگانی ببخشند، معنا و اهمیت دین در زندگی عمومی را زایل کرده است. با چنین فقدان، می توان انتظار داشت که این جریان به نحو جدی تر و فاحش تری در زندگی خصوصی افراد رخ بدهد. به علاوه در برخی جوامع ممکن است داشتن روابط و پیوندهایی با زندگی کلیسایی، کارکردهای فرهنگی و اجتماعی داشته باشد که چندان ربطی به دینداری واقعی نداشته باشند. با توجه به انحصارگرایی سنتی مسیحیت، تکثرگرایی دینی - که این حرکت های جدید احیای دینی از شواهد بارز آنند - تنها هنگامی رخ خواهد نمود که جریان جداانگاری دین و دنیا تا حد نسبتاً زیادی پیش رفته باشد.

سکولاریزم و دین

همان طور که گفته شد، سکولاریزم نوعی الحاد نیست و

در سکولاریزم، «خداوند» انکار نمی شود. اما خطر سکولاریزم، شاید بیش تر از الحاد باشد؛ زیرا الحاد صراحتاً به نفی خداوند و دین می پردازد، در حالی که سکولاریزم ظاهر دین را می پذیرد و آن را سازوکاری دنیوی می بخشد؛ اما باطن دین را نفی می کند و از آن چشم می پوشد. بنابراین، انسان دیندار به سهولت موضع الحاد را درمی یابد و هوشیاری مناسب را از کف نمی دهد؛ لکن فهم موضع حقیقی سکولاریزم با صعوبت همراه است. این دشواری به خاطر این است که ما در این جا با اثبات و انکاری درهم تنیده مواجه هستیم. اثبات و تأیید آیین ها، شعائر و ظواهر دین و بهره گیری از آن ها در سازوکاری دنیوی؛ و نفی و انکار بواطن و مراتب دین.

البته ادیان الهی تلاش کرده اند تا این تعلیم را بر پیروانشان القا کنند که ظواهر دینی، لحظه ای جدا از بواطن نمی توانند به حیات خود ادامه دهند؛ اما ظاهرینان کجا توانند این اشارات را به گوش جان بنیوشند؟

زیرکی را گفتم: این احوال بین! خندید و گفت:

صعب روزی! بوالعجب کاری! پریشان عالمی!

اهل کام و ناز را در کوی رندی راه نیست

رهروی باید، جهان سوزی، نه خامی بیغمی

آری! تنها آخرت اندیشان، باطن بینان و غیب باوران را یاری آن است که به فتح قلل چنین معانی بلندی نایل آیند. به همین دلیل است که در جای جای قرآن ملاحظه می کنیم که به اعطای اندیشه و نگاه غیب باور چه عنایتی شده است.

الم * ذلک الكتاب لاریب فیه هدی للمتقین * الذین یؤمنون بالغیب. (بقره / ۲ و ۳)

البته باید در فرصتی فواخ به تبیین این حقیقت همت گماشت تا معلوم شود که چه مابین ذاتی بین سکولاریزم و اسلام وجود دارد. منتها به امید آن مجال، این اشارات را فرو نگذاریم تا زمینه ای فراهم آید و شما دبیران محترم حول این مطلب به اندیشه پردازید و حاصل اندیشه های خود را در اختیار ما قرار دهید؛ به این ترتیب شاید با هم بتوانیم راهکارهای نوین را بیابیم و گره گشایی کنیم.